

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و برزنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Political

سیاسی

نویسنده: داکتر ثنا نیکپی
کارشناس در رشته حقوق و دولت
پانزدهم نومبر ۲۰۰۹، تورنتو، کانادا

شیوه های اداره "دولت جهانی" در افغانستان (ما را "جهانی" می سازند، تا جهانی نشویم)

قسمت آخر:

شیوه هشتم: ایجاد اپوزیسیون تقلبی برای دولت، به شمول پارلمان

من ایجاد اپوزیسیون تقلبی را زمانی شناسایی کردم که مقاله تحلیلی ام را در باره انتخابات ریاست جمهوری می نوشتم. این مسأله را در مقاله تحقیقی ام زیر عنوان "تحلیلی از نخستین انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان"، توضیح نموده بودم که در دو هفته نامه زرنگار نشر شده است. در قسمتی از این مقاله آمده است:

"زود بند های زیر پرده حامد کرزی با رهبران افراطی مجاهد بزرگترین منبع ابهام در مبارزات انتخاباتی، جریان انتخابات و نتایج رأی گیری است. این توافق بار نخست توسط یونس قانونی تأیید و به دسترس رسانه های جمعی قرار گرفت که واکنش جدی جامعه افغانی و رسانه های جمعی را در پی داشت. در واکنش به عکس العمل مردم، حامد کرزی از توافق با مجاهدین انکار نموده و اظهار داشت که در صورت پیروزی در انتخابات حکومت ائتلافی را نمی پذیرد. ولی رهبران تیزرو مجاهد خونسردی شان را حفظ و تا آخرین مراحل انتخابات به قول شان وفادار ماندند و هیچ نوع تشویش و نگرانی از خود نشان ندادند. عجیب است که یونس قانونی که خود از فعالین این توافق بود، خود را کاندید رئیس جمهور اعلان کرد. بعد از مبارزه شدید با حامد کرزی با وجودیکه اسناد و دلایل کافی برای تردید انتخابات در دست داشت، با اظهار این جمله که او به خاطر منافع ملت جام «زهر» را می نوشد، نتایج انتخابات را پذیرفت. اکنون این موضوع را با چند موضوع دیگر مقایسه نموده و به استفاده از برهان منطق به استنتاج لازم می رسیم و یا نتیجه گیری آنرا به خواننده واگذار می شویم.

موضوع اول موضع گیری برهان الدین ربانی، کسی که ارگ یعنی قصر ریاست جمهوری را به کرزی تسلیم نمی کرد و حامد کرزی رئیس حکومت مؤقت در عمارات غیر رسمی زندگی میکرد.

اول، ((آقای ربانی تأکید کرد که حزب او، بر اساس توافقهای قبلی برخی از رهبران و فرماندهان مجاهدین با حامد کرزی، از نامزدی او حمایت می کند و در توافقهایی که ماه جوزای گذشته، در جریان جلسات مشترک آقای کرزی با سران مجاهدین مطرح شده بود، تغییری به وجود نیامده است.)) بی بی سی

دوم موضع گیری آقای حامد کرزی طرف دوم سازش با رهبران افراطی مجاهدین: ((آقای لودین خاطر نشان کرد که آقای کرزی قصد دارد تا ضمن در نظر داشت اصل شایستگی برای اعضای کابینه، تیمی تشکیل دهد که بازتاب دهنده حضور اقوام افغانستان در قدرت باشد. او گفت که آقای کرزی به این نکته نیز می اندیشد که باید در کنار حکومت مقتدر آینده، یک جناح منتقد نیز وجود داشته باشد.)) بی بی سی

سوم موضع گیری یونس قانونی کسیکه جام زهر نوشیده و اکنون نیز زنده است و نیت رهبری پارلمان آینده را به سر می پروراند و یا این کار در تقسیم قبل از انتخابات به وی رسیده است.

((او گفت که قصد دارد از طریق حضور فعال در پارلمان، بتواند یک مبارزه مسالمت آمیز سیاسی و یا یک جریان اصلاح طلب را سازماندهی کند. یونس قانونی تأکید کرد که او نمی خواهد پنج سال آینده را در کشمکش و درگیری سیاسی با دولت بگذراند، بلکه قصد دارد به عنوان یک جریان اصلاح طلب در آینده افغانستان حضور داشته باشد. او گفت: "نمی خواهم اصطلاح اپوزیسیون را به کار ببرم، بلکه برنامه ما این است که از کارهای مفید دولت حمایت کنیم و دولت را در رفع ضعفها و نواقصش کمک کنیم.)) بی بی سی

اکنون سه نکته بسیار مهم را در پهلوی هم میگذاریم: ۱. آقای کرزی به این نکته نیز می اندیشد که باید در کنار حکومت مقتدر آینده، یک جناح منتقد نیز وجود داشته باشد. (لودین سخنگویی حامد کرزی)، ۲. نمی خواهم اصطلاح اپوزیسیون را به کار ببرم، بلکه برنامه ما این است که از کارهای مفید دولت حمایت کنیم و دولت را در رفع ضعفها و نواقصش کمک کنیم. (یونس قانونی)

به کمک منطق می توان از این دو مطلب و اظهارات آقای ربانی چیز هایی را در باره نیت های گوینده های این اظهارات دریافت. هر خواننده ای می تواند خود قضاوت نماید و نتیجه مطلوب را به دست آرد، لکن می خواهم نظر و نتیجه گیری خودم را به طور فشرده بیان نمایم:

اولاً آقای کرزی این حق را ندارد که هم قدرت را در دست داشته باشد و هم اداره اپوزیسیون را. اپوزیسیون مطابق رشد و ضرورت های جامعه تشکیل میگردد و این حق افراد جامعه است که نظر به خواست های اجتماعی، سیاسی اش با شیوه کار حکومت موافق یا مخالف باشد و در صف یکی از آنها بپیوندند. هرگاه گرداننده های پشت پرده این نیت را داشته باشند که با دولت «مقتدر» توأم با مشخصات کلیرکالیزم مذهبی، قدرت اپوزیسیون را نیز جعلی بسازند، در آنصورت، بدبختی های جدیدی منتظر ملت ما خواهد بود. دوم کسیکه از اصطلاح قبول شده سیاسی و حقوقی خجالت می کشد، او درایت اجرای این کار عظیم ملی را ندارد و شاید این لقب مانند «بابای ملت» به وی اعطا شده باشد. پس رقابت یونس قانونی با حامد کرزی نمایشی بوده است تا چهره و قواره اپوزیسیون را بکشد و (جام زهر) را که نوشیده بود شاید به جای زهر شکر انداخته شده باشد که دهن وی را شیرین کند." ۱

من یک سال قبل از دایر شدن انتخابات پارلمانی کشف کردم که کرزی قصد دارد اپوزیسیون تقلبی بسازد. همچنان یکسال قبل پیشبینی کردم که رهبری این اپوزیسیون تقلبی را رییس پارلمان افغانستان یونس قانونی به دوش خواهد داشت. پس حالا به خود حق میدهم بگویم که این بند و بست توسط "جامعه جهانی" صورت گرفته است. آقایان کرزی، ربانی و قانونی اول توانمندی اجرای این پلان بزرگ را ندارند و دوم نمی توانند به یکدیگر شان با

چنین یک معامله بزرگ اعتماد داشته باشند. پس این "جامعه جهانی" است که اپوزیسیون را در کشور زیر یوغ اسارت خود **تقلب** می نمایند.

شیوه نهم: بسیج نیروهای ظلمانی، سرکوب و تفریق منورین ملی

حمایت و تشویق عقب‌گرایی در سطح ملی، منطقه‌یی و جهانی از طرف "جامعه جهانی" اجراء می شود که هرکدام به بررسی های جداگانه و مشرح نیاز دارد. در این نوشته مثال ها و نمونه های شیوه های تشویق و عقب‌گرایی از طرف "جامعه جهانی" را در ساحه مشخص کشوری و منطقه‌یی شناسایی می کنم.

پاکستانیزه ساختن افغانستان و طالبانیزه ساختن سراسر افغانستان، به ویژه صفحات شمال از نمونه های سیاست حمایت از گروه های عقب‌گرا است، که همین اکنون رویدست قوای بین المللی قرار دارد.

۱. پاکستانیزه ساختن افغانستان از آغاز تشکیل گروه های جهادی در پاکستان پیریزی شد و در همه دوره های حکومت مجاهد، طالب و چهار دوره حکومت کززی(اداره بن، حکومت انتقالی، انتخابی اول و دوم) تا اکنون ادامه دارد. تدویر جرگه منطقه‌یی از طرف امریکا و انگلیس که گویا میان حکومت های پاکستان و افغانستان دایر شد از بارزترین اقدامات "جامعه جهانی" در روند پاکستانیزه ساختن افغانستان به شمار می رود.

در زمان مجاهدین، افغانستان جز قلمرو کلداری پاکستانی بود که به پول "رسمی گونه" و مروج افغانستان تبدیل شده بود. غلام اسحاق خان رییس جمهور پاکستان جانشین ضیاءالحق، از ایجاد کنفدریشن پاکستان و افغانستان سخن می گفت که حالا اصطلاح جدید "**افپاک**" ادامه همان سیاست است. جنرال ضیاء که خود یک فرد متعصب پاکستانی و دشمن سرسخت مردم افغانستان بود، مکارانه کوشش می کرد که کلمه ملت و مردم را از قاموس سیاسی افغانستان بزدايد و به جای آن "امت اسلام" را جاگزین کند. یگانه ترویج گر این سیاست در افغانستان مجاهدین بودند.

متأسفانه سیاست پاکستانیزه ساختن افغانستان همواره در بخش فرهنگ، مذهب و بنیادگرایی دینی بوده و هیچگاهی ساحات صنعت و تکنالوژی را احتوا نکرده است. پاکستانیزه ساختن افغانستان فقط انتقال و سرایت بنیادگرایی در افغانستان بوده است. "جامعه جهانی" در پاکستان اردو را تقویه و نظامیان را حمایت می کنند، به عکس در افغانستان ارتش و نظام را نابود و هرج و مرج و وحشت را جاگزین آنها کردند. این سیاست چنان غیر عادلانه بود که پاکستان را به یک کشور دارای انرژی اتمی و افغانستان را به فقیرترین کشور دنیا مبدل کرد.

در نتیجه می توان گفت که پاکستانیزه ساختن افغانستان که تا اکنون ادامه دارد، فقط به خاطر تقویت بنیادگرایی مذهبی بوده است و بس. بنیادگرایی متاعی است که "جامعه جهانی" آنرا در فابریکه ای به نام افغانستان تولید و به کشورهای همجوار صادر خواهد کرد یا به عبارت دیگر بنیادگرایی تخمی است که در مزرعه ای به نام افغانستان کاشته شده و حاصلات آن به خارج صادر خواهد شد.

۲. طالبانیزه ساختن سراسر افغانستان:

طالبانیزه ساختن افغانستان جز مهم سیاست عقب‌گرد "جامعه جهانی" است که مجری اصلی و فعال آن حکومت انگلستان می باشد. طالبانیزه ساختن اجراء سیاست بسیج نیروهای ظلمانی در داخل افغانستان است. از آغاز عملیات گروه طالبان در "سپین بولدک" قندهار در اکتوبر ۱۹۹۴ تا انتقال طالبان مسلح توسط هلیکوپتر های ارتش انگلیس در بغلان و کندز که دو هفته قبل افشاء شد، این پروسه مجدانه ادامه دارد، تا شمال و جنوب را همسان و طالبانی بسازند. قتل عام و مهاجرت اجباری مردم شمالی (کوه‌دامن) توسط طالبان و اجراء سیاست زمین سوخته در آنجا،

قتل عام مزار شریف که موجب قتل ۸-۱۲ هزار انسان شد، انفجار مجسمه های بودا در بامیان، قتل عام یکا و لنگ در بامیان و کشتار جمعی در رباطک بغلان، حمله کوچی های طالبی به بهسود وردک، جنگ های کابل در سال ۱۹۹۲ و غیره جزء پلان طالبانیزه ساختن افغانستان بود که در عقب این حوادث دست های خارجی قرار داشت. تقرر، انتخاب و انتصاب حامد کرزی رییس جمهور افغانستان نیز جزء همین پروژه درازمدت است که در چهار دوره حکومتش در اجرای این پلان کار کرد و حالا نیز طالبانی ساختن حکومت را در سرخط پلان کاری اش قرار داده است.

البته طالبانی ساختن افغانستان در اقدامات قوای بین المللی به صراحت دیده می شود. گوردن براون صدراعظم انگلیس دم از طالب می زند، ارتش انگلیس در هلمند طالبان را تربیه نظامی میدهد که بار ها افشاء شده است.

سایت خبری آزمون ملی از قول روزنامه اندیپندنت می نویسد:

" روزنامه ایندیپندنت نوشت منابع اطلاعاتی افغانستان طرح انگلیس را برای ساخت یک کمپ آموزشی برای طالبان در افغانستان فاش کردند به نوشته شماره امروز این روزنامه در اینترنت ، منابع اطلاعاتی در کابل فاش کرده اند، انگلیس طبق یک قرارداد فوق سری با هدف جلب حمایت طالبان تصمیم داشت یک کمپ آموزشی برای دو هزار جنگجوی طالبان در جنوب افغانستان بسازد دولت کابل ادعا میکند مدرکی که نیروهای امنیت ملی افغانستان در ماه دسامبر به دست آورد ثابت می کند ماموران انگلیسی بدون اجازه حامد کرزی رئیس جمهور افغانستان و بر خلاف تعهد گوردون براون نخست وزیر انگلیس مبنی بر عدم مذاکره (با طالبان) با طالبان مذاکره می کردند." ۲

بالاخره طالبان توسط هلیکوپتر های انگلستان به ولایات امن شمال انتقال داده می شوند، تا شمال را طالبانیزه کنند. خبر نشر شده در سایت "الف" که در رسانه های غربی هم انعکاس یافته، همکاری ارتش انگلیس را با طالبان به اثبات می رساند. در خبر آمده است:

" همکاری ارتش انگلیس با نیروهای طالبان در زمینه انتقال نیروها و اسلحه این گروه از ولایات جنوبی افغانستان به شمال این کشور فاش شد. به گزارش "الف" از پرس تی وی، منابع دیپلماتیک در افغانستان خبر دادند، نیروهای طالبان به وسیله هلی کوپترهای شینوک نیروهای هوایی ارتش انگلیس از ولایت هلمند در جنوب به ولایات شمالی این کشور منتقل شده اند. از سوی دیگر، مقامات افغانستان همچنین می گویند، سلطان منادی مترجم و دستیار استفن فارل خبرنگار نیویورک تایمز نیز به دست یک "تک تیرانداز انگلیسی" کشته شده است. منادی، مدارک، اسناد و تصاویری در اختیار داشته که نشان می دهد ارتش انگلستان در عملیات انتقال نیروهای طالبان در افغانستان دست داشته است. منادی همچنین اسنادی درخصوص دست داشتن نیروهای خارجی در تنش های ماه جولای در منطقه خودمختار شین جیانگ چین، در اختیار داشته است. از سوی دیگر، گزارش ها حاکی از آن است که نیروهای ارتش امریکا، اسلحه جمع آوری شده از مردم افغانستان را در اختیار نیروهای طالبان قرار داده اند. همچنین گفته می شود، محمد حنیف اتمر، وزیر کشور پشتون تبار افغانستان با عوامل ارتش انگلیس در این کشور، روابط تنگاتنگی داشته است. این در حالی است که حامد کرزی رییس جمهور افغانستان پیشتر دستور تفحص درخصوص گزارش انتقال اسلحه توسط هلی کوپترها به ولایات شمالی این کشور را صادر کرده است. به گفته کرزی، این هلی کوپترها پنج ماه پیش، مقادیر بسیاری اسلحه و مهمات را شبانه به ولایات بغلان، قندوز و سمنگان در شمال این کشور، منتقل کرده اند. ۳

همچنان در باره پرداخت معاش برای طالبان از طرف ارتش انگلیس سایت خبری "کیهان" از قول سایت امریکایی "واشنگتن پریزم" می نویسد:

" ابعاد تازه ای از همکاری مخفیانه رژیم انگلیس با گروهک طالبان فاش شد .

بر اساس اخبار جدید مایکل سمپل و ماردین پترسون دو دیپلمات انگلیسی مدت ها با طالبان مرادده داشتند و حقوق حدود هزار نفر از افراد دست اول طالبان را در ایالت هلمند به خاطر همکاری با انگلیسی ها پرداخت می کردند .

سایت امریکایی واشنگتن پریزم در این باره می نویسد: انگلیسی ها بار دیگر یک معامله مهم و پشت پرده با طالبان انجام دادند. این معامله طرح ساختن اردوگاه آموزشی برای شورشیان در منطقه جنوبی افغانستان بود، که توسط سرویس اطلاعاتی افغانستان در کابل افشاء گردید. این طرح در یک حافظه کوچک جیبی توسط پلیس مخفی افغانستان کشف شد. به گفته یک منبع دولتی این کشور ساختن این اردوگاه و آموزش شورشیان، قسمتی از طرح های دولت انگلیس بوده است. بر اساس این طرح قرار بود تا در این اردوگاه، ۱۸۰۰ جنگجو و ۲۰۰ فرمانده رتبه پایینی آموزش ببینند. طبق گزارش های منتشر شده، همچنین در این حافظه کوچک جیبی نوشته شده بود که ۱۲۵ هزار دلار امریکایی برای ساختن این اردوگاه به مصرف رسیده است. همچنین قرار بود امسال ۲۰۰ هزار دلار امریکایی دیگر برای ادامه پروژه آموزش تروریست ها هزینه شود. به تازگی سفیر انگلیس در کابل و یک ژنرال ارشد انگلیسی بر لزوم مذاکره و توافق با طالبان تاکید کردند " ۴

بسیج نیروهای ظلمانی خصلت ارتجاعی و عقبگرایی دارد. با اجرای این سیاست مناسبات فیودالی و بورژوازی در مرکز و شمال افغانستان نابود و "فرهنگ" عقبگرد قبیله جای آنرا پر می کند.

این سیاست افغانستان را به سوی ظلمت، بی ثباتی، جنگ و تخلف از حقوق بشر می برد که عواقب ناگوار آن به دوش صاحبان لابراتوار خون و آتش خواهد بود.

سیاست بسیج نیرو های ظلمانی نقاط امن افغانستان را ناامن ساخته، جنگ و بی ثباتی را به یک روند سراسری تبدیل می کند، تا افغانستان را به فابریکه تولید بنیادگرایی و محل صدور بی ثباتی کشور های همسایه مانند جمهوری های سابق اتحاد شوروی، کاشغرستان چین و ایران مبدل نمایند.

همانطوریکه "جامعه جهانی" نیروهای عقبگرا و ظلمانی را بسیج و آنها را در کشور های زیر تسلط شان به قدرت می رسانند، عکس آن به طور مستقیم و غیر مستقیم به سرکوب و متفرق ساختن نیرو های ملی و گروه های منور نیز اقدام می نمایند.

مثال ها و دلایل زیاد وجود دارد که گرداننده های قدرت و جنگ در افغانستان یعنی "جامعه جهانی" در متفرق کردن و دور نگهداشتن روشنفکران و افراد مسلکی افغان از قدرت اقدام می کنند که این کار در عملکرد آنها مشهود است.

یکی از مهمترین مثال دور نگهداشتن افراد منور افغان محروم ساختن مهاجران افغان از حق رأی در انتخابات ریاست جمهوری و تدویر "لویه جرگه" ها است. تنها در "لویه جرگه" اضطراری به مهاجران افغان حق دادند تا نماینده های شان را انتخاب و به لویه جرگه بفرستند که ورود تعداد زیاد نماینده های آزاد در "لویه جرگه" اضطراری برای گرداننده های پشت پرده (جامعه جهانی) غیرمترقبه بود. بعد از "لویه جرگه" اضطراری اشتراک مهاجران افغان در اروپا و امریکا را قدغن کردند که بدون شک این تصمیم در مرجعه بالاتری اتخاذ شده است. عجیب است که رسانه های افغان و جهان در این مورد خاموش هستند و خود مهاجران هم حرکت یا اعتراضی را

از خود نشان نمیدهند. در کشور های غربی هم همان سیاست مشابه "بسیج نیروهای ظلمانی" در رابطه با مهاجران اجراء می شود و نهاد های غیر مدنی احساس هر نوع اعتراض را در جامعه خنثی می کنند. مثال دیگر سرکوب و متفرق ساختن اهل دانش و فرهنگ دور نگهداشتن آنها از سهمگیری در قدرت و حمایت بیدریغ از نیروهای ظلمانی است.

همین اکنون هزاران فرد اهل فرهنگ، افغانستان را ترک می کنند و آنها در خارج از افغانستان هم مورد تهدید قرار می گیرند که حملات نیروهای امنیتی بالای مهاجران افغان در یونان، انگلستان و فرانسه از نمونه های این سرکوبگری ها است.

"جامعه جهانی" شمال افغانستان را که مردم در آنجا از آزادی های نسبی بهره می برند و زنان با مردان یکجا کار می کنند و پوشاندن زن ها با چادری اجباری نیست، می خواهند نا امن بسازند. آنها عبدالرشید دوستم را با طالبان تعویض می کنند، گویا دوستم حقوق بشر را تخلف کرده و طالبان حقوق بشر را رعایت کرده است. من نمی گویم که دوستم حقوق بشر را تخلف نکرده و می گویم که طالبان، کرسی نشینان کابل و "جامعه جهانی" خود بزرگترین ناقضان حقوق بشر به شکل گسترده آن هستند. آیا قربانیان تخلف حقوق بشر از طرف امریکا، طالبان و حکومت حامد کرزی بشر نیستند؟ آیا خون طالبان عربی، پاکستانی و چیچنی که در قلعه جنگی کشته شدند، پاکتر از خون کسانیت که در زندان های خارجی زیر شکنجه ویا بمباران "دوستانه" در هرات، فراه و کندز کشته شده اند؟ پس بسیج نیروهای ظلمانی و سرکوب نیروهای مترقی از یک دست قوی و مرجع مستعد به اجرای کار های بزرگ انجام می شود.

ترویج کننده این بی عدالتی بزرگ بدون "جامعه جهانی" کسی دیگری نمی تواند باشد.

نتیجه گیری:

تقلب در سیاست، فساد در اداره اقتصاد، فقر در جامعه از اساسی ترین اسالیب کار "جامعه جهانی" بوده که با تقویت بنیادگرایی و نیروهای ظلمانی تا ایجاد دین و مذهب های جدید اهداف شان را عملی می کنند. من مخالف جهانی شدن نیستم، ولی مخالف سرسخت جهانی ساختن هستم. ما را نمی گذارند که جهانی شویم ما را "جهانی" می سازند.

"جامعه جهانی" حاکمیت شان را که دولت جهانی باشد، با به کاربرد شیوه های نادرست مانند: تقلب، تعمیم فساد، ترویج فقر و گرسنگی، ایجاد نهاد های غیر مدنی، تقویت حاکمیت "دینی" و حمایت در ظلمت و بنیادگرایی، تداوم جنگ و بی ثباتی، انحصار نهادهای کلیدی در دولت، جامعه و ساحات مهم زندگی اجتماعی، ایجاد اپوزیسیون تقلبی برای دولت، به شمول پارلمان، بسیج نیروهای ظلمانی، سرکوب و تفریق منورین ملی و ده ها روش منفی دیگر در افغانستان مستقر می کنند.

جهانی شدن پروسه تدریجی و قانونمند است که مردمان جهان را با هم نزدیک می سازد، ولی جهانی ساختن نفرت و خصومت، تبعیض و تفرقه را بار آورده است که جان میلیون ها انسان را گرفته و ارزش های تاریخی بشریت را نابود کرده و جنگ تمدن ها را به اوج آن رسانیده است.

جهانی ساختن فریبی است که به جای صلح جنگ می آفریند، زیر نام دموکراسی استبداد می آورد، به نام خدا مردم را می کشند و به نام جهانی ساختن قانون قبیله را بر هر کشوری که بتوانند، حاکم می سازند.

جهانی ساختن همان طوریکه در گذشته ناکام بوده و در حال و آینده هم ناکام خواهد بود، زیرا در روند جهانی شدن واقعی در مخالفت قرار دارد.

از صلح، دموکراسی و ترقی در افغانستان وقتی می توان سخن گفت که "جامعه جهانی" در شیوه کارش تغییرات بنیادی را وارد نماید، با ادامه سیاست کنونی جنگ در افغانستان ادامه خواهد داشت.

یادداشت نویسنده:

بیان عملکرد «جامعه جهانی» در این مقاله به مفهوم انکار از واقعیت های داخلی نیست. من نظرات خود را با نوشتن صد ها مقاله بیان کرده ام. در این مقاله به جوانب خارجی آن توجه بیشتر صورت گرفته و بار اول مسایل افغانستان در چهارچوب مکانیزم موجود ولی مرموز یعنی دولت جهانی که کسی نمی خواهد در باره آن بنویسد، بررسی شده است.

منابع و مأخذ:

۱. تحلیلی از نخستین انتخابات ریاست جمهوری در افغانستان، ص ۱، ۲۳، ۲۷، ش ۱۵، ۲۰۰۴م، زرننگار، تورنتو، کانادا

۲. سایت آزمون ملی، از ۱۵ دلو ۱۳۸۶

<http://www.azmoone-melli.com/index.php?number=2597>

۳. سایت خبری مهر، ۲۷ میزان، ۱۳۸۸.

[/http://alef.ir/1388/content/view/55567/83](http://alef.ir/1388/content/view/55567/83)

نشر یک کارتن در این مورد در کابل پرس

<http://kabulpress.org/my/spip.php?article4197>

۴. سایت خبری کیهان، ۲۰ سنبله ۱۳۸۷

<http://www.magiran.com/npview.asp?ID=1717506>